



استاد فلسفه دانشگاه تهران گفت: دریدا از یک نوع مسئولیت متکی بر ساخت‌گشایی صحبت می‌کند و درباره اینکه «من چه زمانی می‌توانم دیگری را به مثابه دیگری آموزش دهم؟» می‌گوید زمانی که آموزش به‌طور کلی از سطح روش‌ها و تکنیک‌ها به سطحی منتقل شود که عمیقاً به اخلاق، سیاست و نهایتاً به غایت زندگی، تاریخ و انسانیت منتهی شود.

به گزارش **عطیا**، نشست تخصصی «فراسوی دانشگاه در دانشگاه»، به عنوان پیش‌نشست نخستین هم‌اندیشه ملی درباره ماموریت دانشگاه و مسئولیت عناصر دانشگاهی با حضور مقصود فراستخواه، حسین مصباحیان و محمدامین قانع‌راد، اعضای هیئت علمی دانشگاه، دوشنبه، ۴ اردیبهشت در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات برگزار شد.

در این نشست، حسین مصباحیان، استاد فلسفه دانشگاه تهران در مقدمه سخنانش با بیان اینکه عنوان سخنرانش را «ساخت‌گشایی دانشگاه به مثابه مسئولیت اخلاقی» می‌نامد، اظهار کرد: به دنبال طرح مسئله هستیم بنابراین عنوانی که برای سخنرانی انتخاب کردم «ساخت‌گشایی [ساختار شکنی] دانشگاه به مثابه مسئولیت اخلاقی» برای اینکه سخنانم را در این چهارچوب پیش ببرم نقل قولی از دریدا می‌آورم. دیدرا در صدمین سالگرد تاسیس دانشگاه کلمبیا می‌گوید: اگر ما عناصر دانشگاه می‌توانیم از ضمیر جمع «ما» استفاده کنیم و یک روح جمعی داشته باشیم، شاید از خود می‌پرسیدیم «چه کسانی هستیم؟» چه چیزی و چه کسانی را نمایندگی می‌کنیم؛ ما در برابر چه کسانی و برای چه امری مسئول هستیم؟

استادیار دانشگاه تهران در تشریح مباحث، سخنرانی خود را با بیان اینکه می‌خواهم درباره این سخن بگویم که کجا هستیم، چه کسانی هستیم؟ و آیا مسئول هستیم؟ و اگر مسئول هستیم برای چه کسانی و در برابر چه امری؟، تشریح کرد: دانشگاه هم مثل هر پدیده دیگری یک پدیده تاریخی است. ما به نوعی میراث دار تاریخ دانشگاهی هستیم. اولین دانشگاهی که در جهان تاسیس شد دانشگاه بولینی در سال ۱۰۸۸ میلادی در ایتالیا است که البته در تاریخ دانشگاه‌ها اهمیتی شاخصی پیدا نمی‌کند.

وی درباره تقسیم‌بندی دانشگاه از نظر تاریخی با اشاره به اینکه دانشگاه پاریس دومین دانشگاه تاسیس شده دنیاست، اظهار کرد: دانشگاه پاریس از سال ۱۱۵۰ میلادی تا سال ۱۱۷۰ میلادی در پاریس ایجاد می‌شود که تا قرن ۱۶ چیزی حدود چهار قرن کل جهان دانشگاهی را زیر نفوذ خود داشته است. این دانشگاه از توسعه کلیسا به وجود آمد و وظیفه‌اش را ریتوریک‌های دینی و نظریات دینی را آموزش دهد. بنابراین اولین دانشگاه رسمی، دانشگاه پاریس است که کسانی مثل آکویناس در آن درس می‌دادند و این دانشگاه مرجع روشنفکری اروپا تلقی می‌شد و دانشگاه‌های دیگر مثل آکسفورد و هاروارد که بعد از آن به‌وجود آمدند، بسیار تاثیرگذار بود.

استادیار فلسفه دانشگاه تهران به توضیح انحطاط دانشگاه پاریس پرداخت و گفت: بعد از قرن شانزدهم این دانشگاه به دو دلیل رو به انحطاط می‌رود. اول اینکه داخلی جلوه فروشی و انحصار تدریس اساتید و استادان پاریس در اوج عزت بودن و حاضر نبودن خودشان را بروز کنند و عامل خارجی آن تغییر عصر بوده است یعنی جامعه قرون وسطی وارد یک عصر دیگری می‌شود.

این فیلسوف ایرانی در ادامه به تاسیس دانشگاه هاله-ویتنبرگ آلمان در سال ۱۶۹۴ پرداخت و عنوان کرد: دانشگاه هاله ابتدا مکانی برای ترویج فرهنگ لوثری ایجاد شده بود، ولی به مرور گسترش یافت و دقیقا در مقابل دانشگاه پاریس جبهه گیری می‌کند. یعنی آموزش علمی جای آموزش مذهبی را می‌گیرد و زبان آلمانی جای زبان لاتین را می‌گیرد. ریاضیات و طب در مقابل الهیات بیشتر گسترش پیدا می‌کند و ایده مرکزی دانشگاه هاله مفید بودن برای دولت-ملت هدف این دانشگاه را تعیین می‌کند.

هدف دانشگاه جست‌وجوی حقیقت است

وی در ادامه توضیح تاریخی تقسیم‌بندی از دانشگاه‌ها که با ظهورشان دوره جدیدی را رقم زدند، گفت: دانشگاه برلین از ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۰ میلادی تاسیس می‌شود. این عصر اوج لیبرالیسم اروپایی و آلمانی است و کسی که این دانشگاه را ایجاد می‌کند، وزیر آموزش و پرورش آلمان بوده است و هدفی که برای دانشگاه تعیین می‌کند هدفی بوده که نه بعد از آن زمان نه قبل از آن زمان داشتیم، آن جست‌وجوی حقیقت است؛ دانشگاه نه به دین قرار است خدمت کند مثل پاریس و نه به دولت-ملت مثل هاله. دانشگاه قرار است در خدمت حقیقت باشد، بنابراین نیازمند دو بال آزادی و تنهایی (استقلال) است تا برای پژوهشگر فرهیختگی بیاورد.

در اوایل قرن نوزدهم ابتدا دانشگاه برای خدمت به دین، سپس در خدمت به دولت- ملت و بعد در خدمت حقیقت است.

مصباحیان اتحاد تحقیق و تدریس را از ابداع‌های دانشگاه برلین دانست و در این باره اظهار کرد: یاسوس می‌گوید تحقیق و تحصیل پهلو در پهلو هم نیست بلکه دست در دست هم‌اند، یعنی ناگسستگی هستند و استادان دانشگاه برلین باید بروز می‌بودند و باید «تحقیق» می‌کردند. بنابراین دانشگاه برلین نیز انعکاسی از زمانه تاریخی خودش است. زمانی که کل فلسفه در جست‌وجوی حقیقت بوده و فکر می‌کرده که کتاب هستی را آنگونه که هست می‌تواند بنویسد. گزارشی از هستی بدهد که با خود هستی یکسان باشد. این عصر در مقابل خدمت به دین پاریس و سودمندگرایی هاله می‌ایستد و این عصر که تقریباً تا قرن نوزده ادامه دارد، دانشگاه برلین از بدو تاسیس تا پایان قرن بیست تأثیرگذارترین دانشگاه عصر خود بوده است. هایدگر و گادامر در ستایش این دانشگاه آن مدل آلمانی دانشگاه می‌نامند. دانشگاه‌های دیگر بشدت از دانشگاه برلین تأثیر می‌پذیرند و برخی‌ها این دانشگاه را تأثیرگذارترین دانشگاه تاریخ می‌دانند.

هیچ کدام از این دانشگاه‌ها به بدی دانشگاه فینکس نیست

وی با بیان اینکه چهارمین دوره دانشگاه‌ها با تاسیس دانشگاه فینکس در سال ۱۹۷۶میلادی آغاز شد، گفت: هدف این دانشگاه سرویس دادن به افراد و اقتصاد جهانی است. وظیفه‌اش هم آموزش مهارت‌های مفید به مشتریان است، چرا که دیگر دانشجو ندارد بلکه مشتری دارد و خود را نهاد یا ستادی می‌داند که ایجاد شده است وظیفه‌اش مهارت‌افزایی مشتری برای حضور در بازار کار است و بنابراین این دانشگاه هم بازتابی از عصری است که در آن داریم زندگی می‌کنیم. اوج فردگرایی، در مرکز قرار گرفتن خود و بی‌توجهی به دیگری است و اینکه بشر خودش را در مرکز هستی می‌بیند و جز اینکه به فکر خوش باشد به فکر چیز دیگری نیست و همین وضعیت ناخوشایند است که دانشگاه را در حالت اضمحلال کامل صورت‌بندی می‌کند و کسانی مثل دریدا، بیلدینگ هشدار می‌دهند دانشگاه در حال سقوط و در حال انحطاط است.

مصباحیان به طرح پرسشی با این مضمون با توجه به این چهار دوره‌ای که دانشگاه طی کرده است چه ربطی به وضعیت ملی ما دارد؟ پرداخت و در پاسخش اظهار کرد: از طرفی می‌شود گفت ربطی ندارد و از طرفی دیگر می‌شود گفت بسیار مربوط است. ربط ندارد به دلیل اینکه ما هیچ کدام از این دوره‌ها را در دانشگاه تجربه نکردیم. درست است مثلاً در دوره رضاشاه که دانشگاه ایجاد می‌شود، هدف آن خدمت به دولت-ملت بوده است. ولی تفاوتی که دانشگاه‌های ما با هاله دارند این است که دانشگاه‌های ما تولید علم و معرفت نکردند. که بتواند خدمت دولت-ملت را تحقق بخشند.

وی افزود: از طرفی دیگر همه اینها به هم مرتبط است؛ جست‌وجو برای حقیقت اگر روح دانشگاه نباشد، روح برخی از افراد دانشگاه است، فردگرایی هم همین‌طور. می‌خواهم بگویم در جامعه جهانی دیگر همه چیز در هم تنیده است. ضمن اینکه ما در یک وضعیت مرزی به سر می‌بریم یعنی اصلاً معلوم نیست دانشگاه ما، فلسفه و ماموریتش چیست؟ پرسش از دانشگاه هم در ایران صورت نگرفته است و همین‌طور پراگماتیستی در حرکت است.

دانشجو از استاد، دانشگاه، نقش خودش و سیستم آموزشی ناراضی است

استادیار دانشگاه تهران در پاسخ به بخش اول پرسشی که دریدا مطرح کرده است، «اینکه ما چه کسانی هستیم؟» گفت: دانشگاه متشکل از دانشجو و کادر اداری است اما می‌شود فهمید دانشجوی ما از استاد و نقشی که خودش ایفا می‌کند، ناراضی است. از سیستم آموزشی ناراضی است به این فکر است که از دانشگاه برود. اما اینکه کجا برود مسئله ثانویه‌اش است. دانشجو به کلی از نقشی که از دانشگاه دارد و رابطه‌ای که با استادانش دارد ناخشنود است.

مصباحیان اضافه کرد: معلم هم گله‌مند است هم از ساختار آموزشی، هم از دانشجویان که «نمی‌خوانند» و هم زمینه را برای تغییر شیوه آموزشی نمی‌بیند.

وی با بیان اینکه ما در جهان سه نوع شیوه مدیریتی بانکداری، مشارکتی و رهایی‌بخشی را تجربه کرده‌ایم، گفت: چیزی که در ایران در حال تمرین شدن است، شیوه بانکداری است که در جهان به تاریخ پیوسته است؛ یعنی معلم درس می‌دهد و دانشجو فرا می‌گیرد و این رابطه به قول پائولو فریره رابطه بردگی است؛ رابطه بردگی است به خاطر اینکه دانشجو حضور ندارد معلم همه چیز را می‌داند و دانشجو هیچ چیز را نمی‌داند بنابراین این شیوه آموزشی کشنده استعداد و توانایی است. برعکس، در رابطه مشارکتی دانشجوی ارشد کتابی را که خوانده است به استاد که آن را نخوانده است از دانشجو یاد می‌گیرد و این چیز تعجب‌برانگیزی نیست.

این فیلسوف ایرانی در تشریح بخش دیگری از این پرسش که آیا در مقابل این وضعیت مسئول هستیم؟، گفت: پاسخ من مثبت است. ابوسعید ابولخیر می‌گوید خدا بیامیزد کسی را که برخیزد و فرا پیش نهد. هر گامی که بر داریم تأثیر خودش را حداقل در آینده یا حال خواهد گذاشت و چراغ‌هایی را روشن نگه خواهد داشت. دغدغه‌هایی را حداقل حفظ کند.

مصباحیان مسئولیت‌هایی اصحاب دانشگاه را در شش حوزه خلاصه کرده و گفت: اولین مسئولیت ما و مهمترینش آن است که مسئولیت را به دانشگاه برگردانیم. در دوره موسوم به پست مدرنی که عصر فروپاشی ارزش‌ها و کلان‌آرمان‌هاست و بی مسئولیتی مد می‌شود، باید سعی کنیم دوباره این مسئولیت را به دانشگاه برگردانیم، چرا که مسئولیت جزو ذات دانشگاه است؛ اگر بشود ذاتی برای دانشگاه قائل شد!

ساخت‌گشایی: از ویرانه‌های چیزی که وجود دارد چیز جدیدی بسازیم

وی در پاسخ به اینکه مسئولیت چگونه بر دانشگاه می‌گردد؟ اظهار کرد: دریدا کتاب دو جلدی نوشته است «حق دسترسی همگان به فلسفه» که جلد اولش «چه کسی از فلسفه می‌ترسد» و جلد دوم، «چشمان دانشگاه» است. در این دو جلد مطرح می‌کند که روش ساخت‌گشایی و مسئولیت باهم ارتباط ناگسستنی دارند. ساخت‌گشایی یعنی گشودن ساخت یک چیزی که آن را مجبور کنیم به چیزی که امکانات جدیدی دارد، در آن ظهور کنیم. یعنی بر ویرانه‌هایی چیزی که وجود دارد چیز جدیدی بسازیم به قول مشیل فوکو در پایان کتاب نظم اشیا، «دانشگاه جدید بر ویرانه‌های دانشگاه فعلی بنا شود»، این به آن معناست که دانشگاه در وضعیت موجود را دانشگاه در وضعیت مفقود قرار بدهیم.

اولین مسئولیت که ما داریم برگرداندن مسئولیت به دانشگاه است و روش آن هم ساخت‌گشایی است

مصباحیان در ادامه سخنان خود گفت: بنابراین خود این ساخت‌گشایی یک عمل مسئولانه است. یعنی ما دانشگاهیان به ساخت‌گشایی دانشگاه بپردازیم. از نظر دریدا، ما مسئولیت آموزشی و دانشگاهی‌مان را انجام داده‌یم. بنابراین وقتی می‌گوییم مسئولیت را به دانشگاه برگردانیم دریدا می‌گوید یک نوع جدیدی از مسئولیت متکی بر ساخت‌گشایی است و در مواجه با این پرسش که چه زمانی می‌توانم دیگری را به مثابه دیگری آموزش دهم، پاسخی می‌دهد، زمانی که آموزش به‌طور کلی از سطح روش‌ها و تکنیک‌ها به سطحی منتقل شود که عمیقا به اخلاق، سیاست و نهایتا به غایت زندگی، تاریخ و انسانیت منتهی شود.

او با اشاره به مسئولیت دوم که متکی بر پرسشگری مداوم از نقش و ماموریت دانشگاه است، اظهار کرد: ما این پرسشگری را نداریم. هیچ دانشگاهی را در جهان غربی نمی‌بینید که هدف دانشگاه را خودش تعریف نکرده باشد. یعنی خود دانشگاه برای خود سیاست‌گذاری می‌کند. هایدگر وقتی ریاست دانشگاه فرایبورگ را می‌پذیرد، درباره خودبیانگری دانشگاه لاکچری که می‌دهد. تعیین می‌کند که دانشگاه می‌خواهد به چه سمتی برود. بدون پرسشگری دانشگاه قطعا هیچ تکانی نمی‌خورد. وقتی که چیزی که رو به زوال است و ایستا است پرسشی نمی‌کنید. همان‌طور که هست باقی خواهد ماند.

مصباحیان در توضیح سومین مسئولیت دانشگاهی هم گفت: سومین مسئولیت ما این است که دانشگاهی در حال آمدن را در مقابل نهاد دانشگاه قرار بدهیم؛ یعنی همان امر حقیقی را در مقابل امر صحیح قرار دهیم.

وی ادامه داد: ما یک دانشگاهی داریم که چارچوب‌ها و وظایفش مشخص است ولی یک ایده‌ای هم از دانشگاه داریم که این ایده را باید در مقابل نهاد دانشگاه قرار بدهیم تا دانشگاه رو به جلو حرکت کند.

این استاد دانشگاه درباره روش امکان این هدف اضافه کرد: از نظر ما اهل فلسفه، روش پدیدارشناسی راه‌حل استقلال دانشگاه است، چون در پدیدارشناسی برخلاف اسمی که دارد ناپدیدارینی قرار دارد؛ آن وجهی از پدیدار در پدیدارشناسی مورد توجه است که دیده نمی‌شود. از طریق ناپدیدار به پدیدار می‌رسیم، در این صورت ما می‌خواهیم از پدیده‌ای به نام دانشگاه به پستوی پنهان دانشگاه برسیم و آن را به رو بیاوریم.

وی اضافه کرد: وقتی که ما از فراسوی دانشگاه در دانشگاه صحبت می‌کنیم منظورمان این است که عمل مسئولانه‌ای که به انهدام و ویران‌سازی دانشگاه نمی‌انجامد به تثبیت وضع موجود هم نمی‌انجامد، ولی دارای یک‌سری ناسازگاری هم هست. اولین ناسازگاری که دارد بین بیرونی بودن فراسوی دانشگاه و درونی بودن دانشگاه است. وقتی ما از امر فراسو حرف می‌زنیم بیرون دانشگاه برای مطالعه درون است.

پرسش از چیستی هر معرفتی جدی‌ترین و مزاحم‌ترین پرسش آن معرفت است

استادیار دانشگاه تهران چهارمین مسئولیت دانشگاهیان را پرسشگری از نظام معرفتی موجود دانست و اظهار کرد: به نظر من اینکه ما مسئولیت داریم همواره از معرفتی که در دانشگاه هست پرسش کنیم. به دلیل اینکه بتوانیم پرسش‌های معاصر مطرح کنیم. پرسش از هر معرفتی جدی‌ترین و مزاحم‌ترین پرسش آن معرفت است. تاریخ چیستی؟ فلسفه چیستی؟ جامعه‌شناسی چیستی؟ هیچ اندیشمندی نبوده است که درگیر این پرسش‌ها نبوده باشد و او را از پا این پرسش‌ها نیاورده است. برخلاف اینکه ما فکر می‌کنیم پرسش ساده است حتی به دانشجویان ارشد ما بپرسیم شاید بر بخورد. می‌گوید سوال توهین‌آمیزی کردید در حالی که هایدگر در هفتاد سالگی می‌گوید مهمترین پرسشی که دارم هنوز این است که «فلسفه چیستی؟»

وی پنجمین مسئولیت دانشگاهیان را متوجه آموزگاران دانست و گفت: مسئولیت پنج ما به عنوان آموزگاران دانشگاهی این است که حس کنجکاو، خلاقیت در واقع ارتباط را ترویج کنیم رابطه با دانشجویان از بالا به پایین نکنیم و شرایط گفت‌وگو ترویج کنیم. تنها شرطی در دانشگاه دانشجو می‌تواند فعال باشد این است که جدی گرفته شود.

مصباحیان در پایان گفت: اینکه به عنوان دانشجو مسئولیت داریم واقعا بخوانیم. یعنی دانشجویان ما نمی‌خوانند. این مسئولیت همگانی است، هیچ دانشجویی نمی‌تواند خودش را میرا از مسئولیت بداند. دانشجو تا زمانی که نخواند تمام انگیزه‌ها را فقط از معلم‌اش می‌گیرد.

فایل صوتی این سخنرانی را اینجا بشنوید:

